



University of Tehran Press

Comparative Study of State Recognition as a result of Instituting a Claim before the International Dispute Settlement Bodies with emphasis on the Jurisprudence of International Court of Justice

Abdollah Abedini¹ | Alireza Ebrahimgol²

1. Corresponding Author; Department of International Law, Law and Jurisprudence Department, Institution for Research and Development in the Humanities, Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SMAT), Tehran, Iran. Email: a.abedini@samt.ac.ir
2. Researcher and Lecturer in International Law. Email: alirezaebrahimgol1450@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Received: 2023/10/29</p> <p>Received in revised form: 2023/12/26</p> <p>Accepted: 2024/01/17</p> <p>Published online: 2024/06/21</p> <hr/> <p>Keywords: <i>Jurisdiction, Palestine, Reservation, Legal Expediency, Human Rights Treaty Bodies.</i></p>	<p>Assume that a member state of the international community has not recognized another state and at the same time, both states are members of a treaty in which the possibility of referring a dispute to the International Court of Justice is provided. Now, if one of these two states, based on its legal and political expediency, decides to file a lawsuit in the court due to the violation of the obligation(s) arising from the treaty in question, can the respondent state raise the preliminary objection of non-recognition before the court? This assumption can also be raised in the case of two states that have not recognized each other. To answer this question, the procedures of international courts, including the International Court of Justice and the International Criminal Court, have been examined in this article. The answer that can be given to the central question of the present article is that recognition is a political action with legal consequences. However, the legal consequences of recognition cannot normally lead to the declaration of incompetence or inadmissibility of the court, unless the handling of the dispute between two states depends on the examination of the issue of recognition and its consequences on the continuation of the litigation due to restrictions such as the reservation to the treaty or the lack of consent to establish treaty relations between the two contracting states.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Abdollah, Abedini; Ebrahimgol, Alireza (2024). Comparative Study of State Recognition as a result of Instituting a Claim before the International Dispute Settlement Bodies with emphasis on the Jurisprudence of International Court of Justice. <i>Comparative Law Review</i>, 15 (1), 139-154. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2024.367025.634570</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jcl.2024.367025.634570</p>
<p>Publisher</p>	<p>The University of Tehran Press</p>





بررسی تطبیقی عدم شناسایی دولت در اثر طرح دعوا در مراجع حل و فصل اختلاف بین المللی با تأکید بر رویه دیوان بین المللی دادگستری

عبدالله عابدینی^۱ | علیرضا ابراهیم گل^۲۱. نویسنده مسئول؛ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت). رایانامه: a.abedini@samt.ac.ir۲. گروه حقوق بین الملل و پژوهشگر. رایانامه: alirezaabrahimgol1450@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: حق شرط، صلاحیت، فلسطین، مصلحت حقوقی، نهادهای معاهده محور حقوق بشر.</p>	<p>تصور کنید یک دولت عضو جامعه بین المللی، دولتی دیگر را شناسایی نکرده و در عین حال، هر دو دولت عضو معاهده‌ای باشند که امکان ارجاع اختلاف به دیوان بین المللی دادگستری در آن فراهم شده باشد. حال اگر یکی از این دو دولت بنابه مصلحت حقوقی و سیاسی خود تصمیم بگیرد به دلیل نقض تعهد یا تعهدات ناشی از معاهده موردنظر در دیوان طرح دعوا نماید، آیا دولت خوانده می‌تواند ایراد مقدماتی عدم شناسایی را نزد دیوان مطرح کرده، خود را از قید دیوان برهانند؟ این فرض می‌تواند در مورد دو دولتی که یکدیگر را شناسایی نکرده باشند نیز مطرح شود. برای پاسخ به پرسش یادشده، رویه دادگاه‌های بین المللی از جمله دیوان بین المللی دادگستری و دیوان بین المللی کیفری در این نوشتار بررسی شده‌اند. پاسخی که می‌توان به پرسش محوری نوشتار حاضر داد، آن است که شناسایی عملی است سیاسی با پیامدهای حقوقی. اما پیامد حقوقی شناسایی در حالت معمول نمی‌تواند به اعلام عدم صلاحیت یا عدم قابلیت پذیرش دیوان منجر گردد؛ مگر اینکه رسیدگی به اختلاف میان دو دولت منوط به بررسی موضوع شناسایی و پیامدهای آن بر تداوم روند دعوا در اثر قیودی مانند حق شرط بر معاهده یا عدم رضایت به برقراری روابط معاهداتی میان دو دولت متعاهد باشد.</p>
<p>استناد</p> <p>عابدینی، عبدالله؛ ابراهیم گل، علیرضا (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی عدم شناسایی دولت در اثر طرح دعوا در مراجع حل و فصل اختلاف بین المللی با تأکید بر رویه دیوان بین المللی دادگستری. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۵ (۱)، ۱۳۹-۱۵۴.</p> <p>DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2024.367025.634570</p>	
DOI	10.22059/jcl.2024.367025.634570
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

شناسایی دولت عملی است یک‌جانبه با ماهیت سیاسی که آثار حقوقی بین‌المللی خاصی را به بار می‌آورد. کشورها الزامی به شناسایی یکدیگر ندارند، اما در عین حال نمی‌توانند به دلیل عدم شناسایی موجودیت دیگری که شرایط کشور بودن را طبق حقوق بین‌الملل به دست آورده است، به زور متوسل شوند یا تعهدات حقوقی بین‌المللی خود را نسبت به آن کشور و ساکنانش رعایت نکنند.^۱

با وجود سابقه طولانی اختلاف نظر در میان دکتترین پیرامون تأسیسی یا اعلامی بودن شناسایی، امروزه این دیدگاه تا حدودی تثبیت شده که شناسایی، نهادی است اعلامی که می‌تواند آثار تأسیسی نیز به همراه داشته باشد؛ با این بیان که در صورت وجود عناصر تشکیل کشور - سرزمین معین، جمعیت مشخص و قابلیت اعمال حاکمیت - موجودیتی به نام کشور در عرصه عمل به وجود آمده و از این رو، توسل به زور علیه این موجودیت ممنوع است. این موجودیت جدید نسبت به تعهدات بین‌المللی ملتزم خواهد بود و در صورت نقض تعهد، مسئولیت بین‌المللی آن قابل طرح است (ویژگی اعلامی شناسایی). از سوی دیگر، شناسایی کشور جدید از جانب هر کشور دیگری زمینه را برای ایجاد روابط دوجانبه در زمینه‌های گوناگون فراهم می‌سازد (ویژگی تأسیسی شناسایی) (Dixon, Mccorquodale & Williams, 2011: 168)

شناسایی اشکال مختلفی دارد: دائمی و موقت، رسمی و عملی، فردی و دسته‌جمعی، صریح و ضمنی. نمونه‌های مختلف گونه‌های شناسایی در نوشته‌های شناسایی مرجع در این خصوص مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (Lauterpacht, 1947: 67-78; Grant, 1999: 121-144; Chen, 1951: 79-96; Crawford, 2006: 17-27) نکته مهم آن است که در انجام فرایند شناسایی، باید عنصر معنوی خواست شناسایی از سوی دولت مورد نظر به صورت صریح یا ضمنی ابراز شود، به طوری که حتی انعقاد معاهده از سوی یک دولت با موجودیت‌های شناسایی نشده نیز لزوماً به معنای شناسایی تلقی نمی‌شود؛ زیرا دولت طرف معاهده به این موضوع تصریح کرده است. همین استدلال در مورد معاهدات مربوط به حمایت از انسان در قالب معاهدات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه نیز مورد تأیید رویه دولتی و دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است (زارعفر، ۱۳۸۹: ۱۳۰، ۱۲۵ و ۱۲۱)^۲. تمرکز این نوشتار بیشتر بر

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۲۱۲-۲۱۳ و نیز

Frowein, 2010: 26; Warbrick, 2003: 241-242; Crawford, 2012: 137-138; Shaw, 2017: 331.

۲. برای ملاحظه برخی دیگر از رویه دولتی که در آنها برقراری یا تداوم رابطه معاهداتی یا ناشی از معاهده از طرف یک دولت با دولت دیگری که به رسمیت شناخته نشده بودند می‌توان به درخواست روانامه از آلمان برای تداوم حضور کنسولگری ایالات متحده در پراگ پس از اشغال کشور چک از سوی آلمان، تحویل مجرمان و استرداد آنها و پرداخت هزینه‌های پستی از سوی بریتانیا به دولت مانچوکو (ژاپن در بخشی از چین) با تجویز دبیرکل ملل متحد اشاره کرد (ر.ک. زارعفر، ۱۳۸۹، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۹). البته این نویسنده معتقد است که طرح دعوا علیه یک دولت شناسایی نشده به معنای

موضوع امکان شناسایی ضمنی در اثر طرح دعوا در محضر دیوان بین‌المللی دادگستری (از این پس، دیوان) است. به‌طور خاص در این خصوص، به سناریوی احتمالی طرح دعوا از جانب یا علیه دو کشور در دیوان می‌پردازیم که یکدیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. مثال عینی این امر، عدم شناسایی رژیم صهیونیستی اسرائیل از سوی قاطبه کشورهای مسلمان است.^۱ شایان ذکر است در مورد تحولات شناسایی در دوران پیش و پس از تأسیس سازمان ملل متحد می‌توان به چند معیار در شناسایی دولت‌ها توجه نشان داد. در دوران پیش از تأسیس سازمان یادشده دو معیار وجود داشت: تأسیس دولت‌ها بر اساس معیار توافق صریح یا ضمنی قدرت‌های بزرگ در چارچوب معاهدات یا کنفرانس‌های بین‌المللی، مانند یونان، صربستان و پاناما؛ و معیار تسلط مؤثر دولت جدید بر سرزمین مربوطه، مانند استقلال کشورهای امریکای لاتین از اسپانیا. پس از تأسیس سازمان ملل متحد چند معیار دیگر نیز به‌وجود آمد: ایجاد جنبش‌های ضداستعماری که مجمع عمومی ملل متحد از آنها حمایت کرد، مانند هند؛ شناسایی در اثر رضایت دولت مادر که گاه در قالب برگزاری همه‌پرسی مردمان سرزمین ذی‌ربط تحت نظارت ملل متحد قابل مشاهده است، مانند سودان جنوبی و اریتره؛ و رعایت حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر و نیز تضمین حقوق اقلیت‌ها، مانند اسلوانی و کرواسی.^۲

در واقع، پرسش قابل طرح آن است که اگر کشوری مسلمان مانند مالزی، لبنان، سوریه، لیبی، پاکستان و یا یک کشور غیرمسلمان مانند کره شمالی یا ونزوئلا که اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌اند، تصمیم بگیرد نسبت به جنایات ارتكابی از سوی این موجودیت در سرزمین‌های اشغالی فلسطین بر اساس مبنای صلاحیتی مرتبط، علیه اسرائیل در دیوان طرح دعوا نماید، آیا طرح چنین دعوی به معنای شناسایی قلمداد می‌شود؟ روی دیگر این پرسش آن است که چنانچه اسرائیل در مقام خواهان نسبت به نقض تعهد یا تعهدات یک یا چند دولتی که آن را شناسایی نکرده‌اند، مانند لبنان، سوریه و ونزوئلا، در قالب یک یا چند معاهده دارای قید ارجاع اختلاف به دیوان، در این مرجع مبادرت به طرح دعوا نماید، در

شناسایی است؛ در غیر این صورت «بدان معنا خواهد بود که [برای مثال] دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت رسیدگی به اختلافات میان یک دولت و یک موجودیت غیردولتی را نیز دارد، درحالی که چنین تفسیری را دست‌کم از اساسنامه دیوان نمی‌توان استنباط نمود، حتی منطقی به‌نظر نمی‌رسد که یک دادگاه بین‌الدولی هم چنین موضوعی را در اساسنامه خود مجاز دانسته باشد». با این حال، همان‌گونه که در این مقاله توضیح داده‌ایم، دولت بودن در مفهوم اساسنامه دیوان لزوماً به معنای شناسایی یک دولت عضو منشور ملل متحد از سوی عضو دیگر منشور نیست و طرح دعوی این دولت علیه دولتی که به رسمیت نشناخته، ارتباطی به مفهوم شناسایی دو دولت طرف اختلاف پیدا نمی‌کند؛ مگر اینکه رسیدگی به دعوا در مراحل مختلف آن به نوعی با بحث شناسایی گره خورده باشد، به نحوی که به‌عنوان ایراد صلاحیتی یا قابلیت پذیرش دعوا مطرح گردد. در این خصوص در این مقاله توضیح داده شده است.

1. See: <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/countries-that-recognize-israel>

۲. برای بررسی این ادوار تاریخی و مثال‌های بیشتر، ر.ک. عزیز، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۲۳۸.

این صورت، آیا عمل یادشده می‌تواند شناسایی تلقی شود یا اینکه به دلیل عدم شناسایی می‌تواند از حضور در محضر دیوان خودداری نماید؟ در واقع، در اینجا دو حالت متصور است: عدم شناسایی خواهان از سوی خواننده و عدم شناسایی خواننده از سوی خواهان. ضمن اینکه پرسش دیگر آن است که آیا عدم حضور دولتی که طرف دیگر دعوا را به رسمیت نمی‌شناسد به دیوان این امکان را می‌دهد تا حکم به عدم صلاحیت خویش صادر کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم پاسخگویی به پرسش دیگری است: آیا دیوان به ورود به موضوع شناسایی دولت‌های طرف اختلاف الزام دارد و آیا این امر در احراز صلاحیت دیوان نقش ایفا می‌کند؟

پاسخ به این پرسش‌ها موضوع نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس، در ادامه به بررسی اثرگذاری شناسایی بر صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان بین‌المللی کیفری و کمیتهٔ محو تبعیض نژادی خواهیم پرداخت. بررسی تطبیقی این چند نهاد حل و فصل اختلاف نشان می‌دهد که رویکرد هریک از آنها بر اساس صلاحیت‌های اعطایی و تفسیر نهاد ذی‌ربط از ماهیت تعهدات مورد رسیدگی چگونه است. سپس، به این مسئله می‌پردازیم که آیا اقامهٔ دعوا یا حضور در دعوا جهت دفاع از سوی یک کشور، می‌تواند به معنای شناسایی کشور دیگر طرف دعوا تلقی شود یا خیر. در نهایت، جمع بندی از مباحث ارائه خواهد شد.

۲. اثر عدم شناسایی طرفین اختلاف بر صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

طبق اساسنامهٔ دیوان، تنها دولت‌ها اجازهٔ طرح دعوی ترافعی در دیوان را دارند (Statute of the International Court of Justice, 1945: Arts. 34-35). مطابق تفسیر مادهٔ ۳۵ اساسنامه، دولت بودن طرف اختلاف، موضوعی است که فارغ از موضع‌گیری طرفین اختلاف، از سوی دیوان به صورت عینی بررسی خواهد شد (Zimmermann, 2019: para. 42). این نکته در رویهٔ دیوان در قضیهٔ *توسل* به زور (صربستان و مونته‌نگرو علیه برخی اعضای ناتو) در سال ۲۰۰۴ مورد توجه قرار گرفته است (ICJ Reports, 2004: para. 36). با توجه به عضویت خودکار اعضای ملل متحد در اساسنامهٔ دیوان و نیز عضویت قاطبهٔ دولت‌های جهان در ملل متحد (<https://www.un.org/en/about-us/member-states>)، موضوع دولت‌های غیرعضو در این خصوص مطرح نیست. از این رو، تمام دولت‌های عضو ملل متحد قابلیت طرح دعوا یا طرف دعوا قرار گرفتن در دیوان را دارند. در واقع، آنچه برای اعمال صلاحیت دیوان لازم است، احراز دولت بودن در مرحلهٔ نخست و عضویت دولت طرف اختلاف در منشور ملل متحد در مرحلهٔ بعدی است. موضوعی که به‌نظر می‌رسد در مورد فلسطین (به‌عنوان دولت ناظر غیرعضو ملل متحد ذیل بند ۲ مادهٔ ۳۵ اساسنامهٔ دیوان) در قضیهٔ *جابه‌جایی سفارت ایالات متحده به بیت‌المقدس* (قضیهٔ فلسطین علیه ایالات متحده) مطرح خواهد شد؛

چراکه دیوان نیز از طرفین خواسته است ابتدا در مورد صلاحیت و قابلیت پذیرش دعوا لوایحی را تقدیم نمایند، زیرا ایالات متحده در زمان پیوستن فلسطین به کنوانسیون روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ در سال ۲۰۱۴ اعلام نمود، این اقدام سبب به وجود آمدن روابط معاهداتی میان ایالات متحده و فلسطین نمی‌شود. (Palestine v. United States of America, at: <https://www.icj-cij.org/en/case/176>).

در رویه قضایی دیوان نیز جز در یک مورد، بحث عدم شناسایی طرفین اختلاف به‌عنوان ایراد مقدماتی بر صلاحیت دیوان مطرح نشده است. در قضیه اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید (بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو)، به‌رغم ایراد خوانده مبنی بر عدم شناسایی طرف اختلاف، دیوان ضمن احراز شناسایی طرفین اختلاف در اثر انعقاد موافقت‌نامه دیتون در ۱۹۹۵، اساساً به این ایراد وارد نشد. در این قضیه، خوانده استدلال کرد دیوان برای رسیدگی به مسائل ناشی از کنوانسیون ژنوسید صالح نیست، زیرا این کشور و بوسنی و هرزگوین در زمان ثبت دادخواست، یکدیگر را شناسایی نکرده بودند. دیوان این ادعا را بر این اساس رد کرد که از آنجایی که طرفین در موافقت‌نامه دیتون یکدیگر را شناسایی کرده بودند، هرگونه نقضی در این زمینه صرفاً شکلی بوده، می‌تواند با ثبت مجدد دعوا، رفع شود؛ دعوی که ناشی از اعمال ادعایی ژنوسید پیش از سال ۱۹۹۵ بود. نتیجه با دیدگاه اعلامی همخوان بود، زیرا حقوق خواهان بر اساس کنوانسیون یادشده از زمانی که تبدیل به یک دولت شد، در برابر خوانده قابل استناد است؛ فارغ از اینکه خوانده آن را به‌عنوان دولت مورد شناسایی قرار داده باشد یا خیر (Crawford, 2006: 22-25).

از این رو، به‌نظر می‌رسد اینکه دولت‌های طرف دعوا یکدیگر را شناسایی نکرده‌اند یا یکی دیگری را شناسایی نکرده باشد، مانع از اعمال صلاحیت دیوان در دعوا نخواهد بود؛ مگر اینکه پاسخ به مسئله‌ای در مرحله صلاحیت، قابلیت پذیرش، دستور موقت، ایرادات مقدماتی یا در مرحله ماهوی چنان پیوندی با موضوع شناسایی داشته باشد که دیوان چاره‌ای جز ورود به موضوع شناسایی نداشته باشد. برای مثال، هند و جیبوتی در اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان ذیل بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، نسبت به مستثنی کردن رسیدگی دیوان به اختلافات با دولتی که هند یا جیبوتی آن را به رسمیت نشناخته‌اند، اقدام کرده‌اند. (<https://www.icj-cij.org/en/declarations/in>; <https://www.icj-cij.org/en/declarations/dj>). حال، اگر دولت طرف اختلاف، دولتی باشد که از سوی هند یا جیبوتی به رسمیت شناخته نشده و علیه یکی از این دو کشور نزد دیوان طرح دعوا نموده باشد، دیوان برای احراز عدم صلاحیت خویش ناچار خواهد بود در صورت ادعای خلاف شناسایی از سوی دولت طرف اختلاف، از جمله عضویت در یک سازمان، معاهده دو یا چندجانبه و تبادل یادداشت دیپلماتیک، به بحث شناسایی ورود نماید. همین نکته به‌صراحت در اعلامیه

۱. برای دیدن دیدگاه موافق، ر.ک. اخوان فرد و غمامی، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۳۰.

اخیر ایران برای شناسایی صلاحیت اجباری دیوان درج شده است. بر اساس این اعلامیه، دولت ایران دعاوی دولت‌های دیگری را که مورد شناسایی ایران قرار نگرفته‌اند از محدوده اعلامیه خود خارج می‌کند^۱ (<https://www.icj-cij.org/declarations/ir>).

یکی از اقداماتی که می‌تواند از سوی دولت یا دولت‌های ذی‌ربط برای ممانعت از اعمال صلاحیت دیوان انجام شود، ایراد حق شرط بر قید ارجاع اختلاف به مرجع حل و فصل اختلاف مندرج در معاهده، به‌خصوص قید حل و فصل اختلاف در قالب ارجاع به دیوان است. در این حالت، دولت ذی‌ربط در قالب حق شرط یا اعلامیه تفسیری اظهار می‌نماید که سازوکار ناشی از قید حل و فصل اختلاف معاهده نسبت به دولت‌هایی که به رسمیت نشناخته، اعمال نخواهد شد. اقدام دیگر، درج استثنای عدم قابلیت اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دولت‌های شناسایی نشده در قالب اعلامیه یک‌جانبه اعطای صلاحیت اجباری به دیوان (مانند هند و جیبوتی) ذیل بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان است (Kolb, 2009: 431-432).

۱.۲. دیوان بین‌المللی کیفری

موضوع دیگر قابل طرح در مورد شناسایی، قضیه فلسطین در دیوان بین‌المللی کیفری است. پس از عضویت فلسطین در دیوان در سال ۲۰۱۸ و ارجاع وضعیت این کشور به دیوان یادشده و انجام تحقیقات اولیه جهت صدور کیفرخواست، این پرسش برای دادستانی مطرح شد که مرزهای فلسطین برای اعمال صلاحیت دیوان تا کجاست؟ شعبه پیش‌دادرسی، نخست در پاسخ به این پرسش با دیدگاه برخی کشورهای شرکت‌کننده به‌عنوان دوست دادگاه مواجه بود. این کشورها معتقد بودند فلسطین یک دولت در معنای حقوق بین‌الملل نیست و دیوان نمی‌تواند به وضعیت موجود در سرزمین‌های فلسطینی رسیدگی کند. در واقع، پرسش اساسی در برابر دیوان این بود که آیا فلسطین بر اساس مفاد قسمت «الف» بند ۲ ماده ۱۲، یک دولت محسوب می‌شود؟ چراکه بر اساس ماده ۱۲(۲)، دیوان زمانی می‌تواند اعمال صلاحیت کند که یک یا چند دولت عضو از آن درخواست اعمال صلاحیت نمایند. مسئله آن بود که آیا پیش‌شرط لازم، یعنی دولت بودن فلسطین بر اساس حقوق بین‌الملل برای رسیدگی به این موضوع برای دیوان وجود دارد؟ یکی از دوستان دادگاه^۲ در این خصوص معتقد است که دیوان به‌عنوان نهاد قضایی بین‌المللی باید درباره عضویت فلسطین در اساسنامه رم به‌عنوان یک دولت اظهار نظر کند. قطعنامه ۲۰۱۲ مجمع عمومی به فلسطین اجازه عضویت در معاهدات را داده و این اجازه تحت عنوان دقیق «دولت ناظر غیرعضو» بوده است. از نظر دیوان، این قطعنامه به نحو چشمگیری وضعیت فلسطین را

۱. طبیعی است که این محدودیت در اعلامیه ایران تنها در برابر اعلامیه‌های مشابه قابل استناد است و اگر دولتی بر مبنای معاهداتی علیه ایران اقامه دعوا نماید، محدودیت یادشده در اعلامیه ایران اثری بر موضوع نخواهد داشت.

2. Amicus curiae

تغییر داده است^۱ (ICC-01/18-143, 2021: 98). دیوان معتقد است زمانی که فلسطین اسناد تودیع اساسنامه رم را به دبیرکل به‌عنوان امین معاهده تودیع می‌نمود، هیچ دولت عضو دیگری به این موضوع اعتراض نکرد. تنها استثنای موجود در این باره دولت کانادا بود که در زمان پیوستن فلسطین به اساسنامه در این خصوص اعتراض داشت (ICC-01/18-143, 2021: 100).

از طرف دیگر، از نظر دیوان، فلسطین پس از عضویت در اساسنامه نقش فعالی در جلسات مجمع عمومی دولت‌های عضو دیوان داشته است. فلسطین به‌عنوان یک دولت عضو در بودجه سالانه دیوان مشارکت داشته است و دولت‌هایی که امروزه مخالف دولت بودن فلسطین هستند در آن زمان سکوت اختیار کرده بودند (ICC-01/18-143, 2021: 108). ضمن اینکه طبق بند ۲ ماده ۱۱۹ اساسنامه رم، امکان اعتراض به عضویت یک دولت جدید از سوی دولت‌های دیگر وجود داشته، اما هیچ دولتی از این سازوکار در خصوص فلسطین استفاده نکرده است (ICC-01/18-143, 2021: 118). بر اساس همین رویکرد دیوان، برخی معتقدند که دیوان بحث شناسایی فلسطین را در عمل به‌عنوان یک دولت مطرح کرده است (مظلومی، ۱۳۹۹، www.unstudies.ir/iauns-forum)؛ حتی برخی در زمان درخواست دادستان از شعبه مقدماتی برای تعیین سرزمین فلسطین جهت اعمال صلاحیت، به دولت بودن فلسطین اعتقاد داشتند و اقدام دادستانی را نوعی احاله مسئله به شعبه مقدماتی برای تعیین تکلیف این مسئله عنوان کردند (ساعدی و صالحی، ۱۴۰۱: ۸۴-۸۵)؛ زیرا پیش از عضویت فلسطین در دیوان، این کشور به بسیاری از معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی ملحق شده بود (رمضانی قوم‌آبادی، ۱۳۹۵: ۶-۱۲).

بنابراین، اگر ملاک‌های دیوان بین‌المللی کیفری برای طرح ایراد مقدماتی دولت نبودن را در نظر بگیریم، همان نکته‌ای که در سطور پیشین گفته شد می‌تواند مد نظر باشد؛ اگر دولتی در زمان پیوستن دولت دیگری به یک معاهده که دارای قید ارجاع اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری است، دولت یادشده را به هر دلیلی از جمله عدم شناسایی، به‌عنوان دولت متعاهد شناسایی نکند، در نتیجه اگر دعوایی بر اساس معاهده نامبرده از سوی دولت اخیر علیه دولت متعاهد شناسایی نکرده است اقامه شود، امکان طرح ایراد مقدماتی عدم قابلیت استماع دعوا در این خصوص می‌تواند فراهم گردد. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، تأکید یک دولت عضو معاهده بر عدم برقراری روابط معاهداتی میان خود و دولتی که در حال پیوستن به معاهده است و تمایلی به شناسایی آن دولت ندارد، متفاوت است؛ با این نکته که برخی دولت‌ها با ایراد حق شرط بر معاهده در پی عدم شناسایی دولتی هستند که آنها آن دولت

۱. نه تنها قطعنامه مجمع در این خصوص موجب رفع ابهام در مورد دولت بودن فلسطین شد، بلکه پس از آن نیز فلسطین درخواست خود را برای عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و الحاق به معاهدات بین‌المللی به‌طور چشمگیری افزایش داد که با استقبال از عضویت و پیوستن به سازمان‌ها و معاهدات متعددی روبه‌رو شد.

را شناسایی نکرده‌اند. در واقع، صرف به رسمیت نشناختن نمی‌تواند محملی برای طرح ایراد مقدماتی برای دولت نبودن در معنای حقوق بین‌الملل به‌طور عام یا عدم تمایل به برقراری روابط معاهداتی در معنای حقوق معاهدات به‌طور خاص قلمداد شود.

۲.۲. نهادهای معاهده‌محور جهانی حقوق بشری

همچنین، رسیدگی‌های شبه قضایی نزد نهادهای معاهده‌محور حقوق بشری نیز اثری بر شناسایی ندارند. هنگامی که دولت عضو یکی از معاهدات ذی‌ربط که دارای نهاد معاهده‌محور جهت پایش اجرای تعهدات دولت‌های عضو و رسیدگی به شکایات اشخاص نسبت به تصمیمات و اقدامات دولت‌های عضو است، درخواست رسیدگی به نقض تعهد یک کشور از سوی یک شخص حقیقی یا حقوقی داخلی را دریافت کند، در اینجا موضوع شناسایی اساساً نمی‌تواند قابل طرح باشد. دلیل این امر آن است که با پذیرش صلاحیت نهاد معاهده‌محور ذی‌ربط از سوی دولت عضو، هر شخص حقیقی و حقوقی که از اقدامات دولت عضو ذی‌ربط آسیب‌دیده باشد، می‌تواند فارغ از تابعیت خود، علیه دولت ذی‌ربط طرح شکایت نماید. برای مثال، تصور کنید تبعه دولت «الف» که از سوی دولت «ب» مورد شناسایی قرار نگرفته است، به دلیل تصمیمات و اقدامات دولت «ب» متحمل زیان می‌شود؛ مانند اینکه دولت «ب» از گروهی غیردولتی در سرزمین «الف» حمایت مالی و تسلیحاتی به‌عمل آورده، اقدامات آن گروه موجب ورود زیان به تبعه دولت «الف» شده باشد. در این حالت، تبعه دولت «الف» می‌تواند علیه دولت «ب» به دلیل قابلیت انتساب و نقض تعهدات ناشی از معاهده مورد بحث طرح شکایت نماید. البته این فرض در حالتی است که دولت «ب» در زمان پذیرش صلاحیت نهاد معاهده‌محور ذی‌ربط حق شرط یا تنگنای دیگری را برای صلاحیت کمیته مقرر نکرده باشد؛ از جمله اینکه اعلام کند تنها اتباع دولت‌هایی که مورد شناسایی دولت «ب» قرار گرفته‌اند می‌توانند علیه این دولت در نهاد ذی‌ربط به ثبت شکایت پردازند.

حالت دیگر نهادهای معاهده‌محور زمانی است که بر اساس سازوکارهای پیش‌بینی شده در معاهده حقوق بشری مورد بحث، امکان استناد به سازوکار سازش یا رسیدگی به طرح شکایت یک دولت عضو علیه دولت دیگر وجود داشته باشد. در اینجا نیز همانند روند مشابه در دیوان بین‌المللی دادگستری، اگر دولتی در زمان الحاق به معاهده حق شرطی مبنی بر عدم استماع دعوی از سوی دولت دیگر عضو که مورد شناسایی دولت مربوطه قرار نگرفته، به معاهده ذی‌ربط ایراد نکند، به نظر می‌رسد امکان طرح ایراد مقدماتی عدم شناسایی دولت یادشده از سوی مرجع رسیدگی‌کننده مسموع نباشد. در ادامه به مورد عملی که در کمیته محو تبعیض نژادی وجود دارد، می‌پردازیم.

۱.۲.۲. کمیته محو تبعیض نژادی

دولت فلسطین در سال ۲۰۱۸ دعوایی را علیه اسرائیل مطابق ماده ۱۱ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی نزد کمیته محو کلیه اشکال تبعیض نژادی به عنوان نهاد معاهده‌ای این سند اقامه کرد.^۱ یکی از ایرادهای مقدماتی اسرائیل بر قابلیت پذیرش دعوی فلسطین نزد کمیته یادشده این بود که در زمان تودیع اسناد پیوستن فلسطین به کنوانسیون مورد بحث در سال ۲۰۱۴، اسرائیل به طور کتبی به امین معاهده اعلام کرد که مایل نیست روابط معاهداتی با فلسطین داشته باشد؛ این به آن معنا بود که اسرائیل خواهان عدم اجرای حقوق و تعهدات ناشی از کنوانسیون میان فلسطین و اسرائیل بود. کمیته در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۲۱ تصمیم خود را پیرامون مسائل صلاحیتی و قابلیت پذیرش صادر نمود. در این تصمیم که در نوع خود قابل توجه است، اکثریت اعضای کمیته معتقد بودند روابط معاهداتی در حقوق بین الملل عام از جمله کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین این گونه است که اگر دولت متعهد عدم تمایل صریح و کتبی خود را به امین معاهده دال بر عدم رضایت به برقراری روابط معاهداتی با دولت متعهدی که در حال پیوستن به معاهده است ابراز نماید، دو طرف نمی توانند دارای روابط معاهداتی نسبت به یکدیگر در قبال آن معاهده باشند (Committee on the Elimination of Racial Discrimination, 2021: paras. 24-31). با این حال، کمیته معتقد است وضعیت پیوستن به معاهدات حقوق بشری با معاهدات غیر حقوق بشری متفاوت است. از نظر کمیته «در شرایطی که طبق حقوق بین الملل عام مربوط به معاهدات، تعهدات دولت‌ها به شکلی مضیق تفسیر شود، در پهنه معاهدات حقوق بین الملل بشر، بر عنصر موضوع و هدف معاهده تأکید می شود تا جایی که مطابق رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان امریکایی حقوق بشر، به تضمین حمایت مؤثر از حقوق مندرج در آن معاهدات منجر گردد. از نظر کمیته، با توجه به ماهیت غیر معوض تعهدات معاهدات حقوق بشری که به صورت دسته جمعی نیز اجرایی می شوند و سازوکارهایی برای نظارت بر اجرای این تعهدات در معاهدات مزبور پیش بینی شده است، معاهدات حقوق بشری دسته ویژه‌ای از معاهدات را ایجاد می کنند که برخی قواعد معاهداتی در مورد آنها قابل اعمال نیست. از نظر کمیته، ماهیت خاص معاهدات حقوق بشری از این منظر نیز قابل ارزیابی است که این معاهدات موجد ارزش‌های والای مشترکی هستند که از سوی جامعه بین المللی دولت‌ها در کل به اشتراک گذاشته شده‌اند» (Committee on the Elimination of Racial Discrimination, 2021: para. 51).

بر همین اساس، کمیته چنین نتیجه‌گیری می کند که تعهدات مندرج در کنوانسیون محو تبعیض

۱. شایان ذکر است برای نخستین بار در تاریخ نهادهای معاهده‌محور جهانی حقوق بشری، ابتدا دولت قطر علیه امارات و سپس علیه عربستان دعوی خود را در ۸ مارس ۲۰۱۸ اقامه نمود. در ۲۳ آوریل ۲۰۱۸ نیز فلسطین علیه اسرائیل مبادرت به طرح شکایت کرد. نک:

<https://www.ohchr.org/en/treaty-bodies/cerd/inter-state-communications>

نژادی واجد ویژگی قاعده آمره و ارگامنس^۱ (عام‌الشمول) بوده، به واسطه ویژگی حقوق بشری آنها مستلزم تضمین و اجرای دسته‌جمعی است و یک دولت نمی‌تواند با صدور اعلامیه‌ای یک‌جانبه مانع از اقدام دولت متعاقد دیگر از توسل به سازوکار اجرایی موجود در کنوانسیون گردد (Committee on the Elimination of Racial Discrimination, 2021: para. 54) بر همین اساس، کمیته یادشده ایراد اسرائیل مبنی بر عدم شناسایی فلسطین و همین‌طور عدم ایجاد روابط معاهداتی میان فلسطین و اسرائیل را نمی‌پذیرد و صلاحیت خود را برای رسیدگی به ادعاهای فلسطین علیه اسرائیل تأیید می‌کند (Committee on the Elimination of Racial Discrimination, 2021: para. 67).

۳. حضور در دیوان در مقام خواهان یا خواننده و موضوع شناسایی دولت مقابل دعوا

ممکن است در آغاز امر این نکته به ذهن متبادر شود که طرح دعوا علیه دولتی که به رسمیت شناخته نشده یا طرف دعوا قرار گرفتن در مقام خواننده از سوی دولتی که به رسمیت شناخته نشده است، نوعی شناسایی ضمنی قلمداد می‌شود. در دکتترین، مثال‌هایی که در باب شناسایی ضمنی ذکر شده، عبارت‌اند از: برقراری روابط دیپلماتیک، ایجاد پست کنسولی، انعقاد موافقت‌نامه دو یا چندجانبه، شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی، و عضویت در یک سازمان بین‌المللی؛ (Jennings and Watts, 1996: 169-175; Shaw, 2008: 343-344; Radan, 2020: 53) البته در مورد شناسایی به اعتبار هریک از این موارد، اجماعی در دکتترین وجود ندارد و عموماً آنها را صرفاً به‌عنوان یک قرینه برای شناسایی مدنظر قرار داده‌اند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در باب شناسایی ضمنی در دکتترین در خصوص طرح دعوا در یک مرجع حل و فصل صحبتی به‌میان نیامده است. از این رو، جدای از رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری یا هر مرجع بین‌المللی دیگری در امکان خدشه به صلاحیت رسیدگی در اثر عدم شناسایی، این نکته محل تأمل است که اثر طرف دعوا قرار گرفتن در موضوع شناسایی دولت چیست؟

در این خصوص می‌توان به دو نظر موافق و مخالف قائل بود. در نگاه موافق، طرح دعوای یک دولت علیه دولت دیگر در دیوان به معنای شناسایی آن دولت تلقی می‌شود؛ چراکه منصرف از رویکرد دیوان، تنها دولت‌ها می‌توانند در دیوان مبادرت به طرح دعوای ترافیعی نمایند. از طرفی، یکی از آثار داشتن شخصیت حقوقی بین‌المللی، امکان طرح دعوا برای نقض تعهد بین‌المللی و مسئول بودن در اثر نقض تعهد بین‌المللی است (Orakhelashvili, 2019: 111). در واقع، اثر طرح دعوا، دست‌کم در فرضی که دولتی به شناسایی طرف دیگر اختلاف مبادرت نکرده، به معنای شناسایی یک موجودیت دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی در قامت دولت است. از طرف دیگر، اگر برقراری روابط دیپلماتیک به‌عنوان تجلی بارز شناسایی ضمنی در

روابط دوجانبه دو دولت تلقی گردد، چرا نتوان از طرح دعوا در یک مرجع حل و فصل اختلاف از جمله دیوان چنین برداشتی داشت؟! زیرا دولت‌های طرف اختلاف در لوایح خود به قصور طرف دیگر به‌عنوان دولت عضو معاهده مورد استناد اشاره خواهند کرد و بر اساس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در باب مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱ در پی توجیه مسئولیت یا اقدام خود در برابر طرف دیگر خواهند آمد. بنابراین، زمینه و ابزار مورد استناد طرفین در دعوا نیز ابزارها و اسنادی است که مربوط به دولت‌هاست. ضمن اینکه طرح دعوا می‌تواند به اجرای رأی دیوان منجر شود. اجرای رأی نیز در قالب مراجعه به دولت طرف اختلاف یا درخواست از شورای امنیت برای ورود به موضوع، ((UN Charter, 1945: Art. 94 (2)) ممکن است جلوه‌ای دیگر از شناسایی ضمنی طرف اختلاف قلمداد گردد.

از منظر مخالف، می‌توان چنین استدلال کرد که مبنای اساسی شناسایی، رضایت دولت‌هاست. (Jennings and Watts, 1996: 126)؛ از این رو، چه‌بسا دولت‌ها یکدیگر را شناسایی نکرده باشند و اقدام به طرح دعوا را نیز چه به صورت یک‌جانبه و چه به صورت توافق صریح یا ضمنی با یکدیگر، به معنای شناسایی یکدیگر قلمداد نکنند. بنابراین، در پرتو اصل بنیادین رضایت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل به‌طور کلی و رضایت در مراجعه به شیوه‌های حل و فصل اختلاف به‌طور خاص و رضایت در معنای اخص کلمه در زمینه شناسایی کشورها، می‌توان چنین استدلال نمود که نمی‌توان برخلاف رضایت یک دولت، حتی به‌رغم طرح دعوا علیه وی در دیوان بین‌المللی دادگستری، این عمل را به‌عنوان شناسایی قلمداد کرد؛ به‌ویژه اینکه اگر طرف یا طرف‌های اختلاف به‌صراحت به عدم شناسایی در اثر مشارکت در فرایند دعوا در لوایح یا اظهارات خود استناد کرده باشند تا به این ترتیب، شائبه هرگونه اثر شناسایی را به این طریق از ذهن بزدايند. در ضمن، مشروط نمودن اصل حل و فصل اختلافات بین‌المللی به اصل شناسایی کشورها موجب تضعیف این اصل می‌شود (Zyber, 2020: 284). در تأیید این دیدگاه، با الهام از حقوق داخلی، استدلال دیگری قابل طرح است. در برخی نظام‌های حقوقی، فرزندان ناشی از روابط خارج از نکاح مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند و فاقد مشروعیت تلقی می‌شوند. حال سؤال این است که چنانچه اشخاص یادشده مرتکب اقداماتی شوند که مسئولیت قراردادی، غیرقراردادی یا کیفری آنها را در پی داشته باشد، آیا عدم مشروعیت و عدم شناسایی تولد آنها طبق قانون مانع استناد به مسئولیت‌های نامبرده در خصوص آن اشخاص خواهد بود؟

واضح است که پاسخ سؤال پیشین منفی است. می‌توان این قیاس را در سطح روابط میان دولت‌ها نیز قابل اعمال دانست. آیا موجودیتی که مورد شناسایی قرار نگرفته، صرفاً به این دلیل که شناسایی نشده است می‌تواند از زیر بار تعهدات ناشی از نقض مقررات بین‌المللی بگریزد؟ رویه دولت‌ها این نظر را رد می‌کند. این استدلال از سوی طرف‌داران نظریه اعلامی بودن شناسایی در رد نظر هواداران نظریه تأسیسی بودن شناسایی مطرح شده بود. رویه دولتی نیز حاکی از آن است که دولت‌ها نیز به همین دلیل از

پیگیری نقض تعهدات ارتكابی از سوی آن موجودیت‌ها خودداری نکرده‌اند. عدم شناسایی دولت یا حکومت مانع از آن نشده است که دولت‌ها نسبت به طرح ادعا بر اساس حقوق بین‌الملل علیه دولت یا حکومت‌های شناسایی نشده اقدام کنند.

در رویه دولتی نیز بریتانیا در ازای سرنگون شدن هواپیمای بریتانیایی به دست نیروهای نظامی اسرائیل در ژانویه ۱۹۴۹ و پیش از شناسایی آن، طلب غرامت نمود (Clapham, 2014: 151). در سال ۱۹۵۷، بریتانیا خواستار جبران خسارات وارده به کشتی‌های بریتانیایی از سوی نیروهای حکومت تایوان شد، درحالی که آن را مورد شناسایی قرار نداده بود. در سال ۱۹۵۴، ایالات متحده بابت کشته شدن اتباع خویش از طریق ساقط کردن یک هواپیمای تجاری از سوی یک هواپیمای نظامی چینی، از حکومت جمهوری خلق چین که در آن زمان این کشور را مورد شناسایی قرار نداده بود، مطالبه خسارت کرد. دولت‌های عرب نیز با آنکه اسرائیل را مورد شناسایی قرار نداده بودند، وی را تابع حقوق بین‌الملل می‌دانستند (Harris & Sivakumaran, 2015: 460).

در تکمیل این استدلال شاید بتوان گفت هنگامی که موضوع تعهدات در برابر جامعه بین‌المللی درکل و درواقع وجود یک نظم عمومی بین‌المللی باشد، عدم شناسایی نباید به‌عنوان ابزاری از سوی دولت ناقض چنین تعهداتی برای گریز از تعهداتش مبدل شود. از این رو، می‌توان از تأثیر و اهمیت شناسایی در چنین وضعیت‌هایی کاست تا دولت‌هایی که به‌دنبال پاسخگو ساختن موجودیت‌های ناقض این قبیل تعهدات هستند، به‌آسانی از طریق توسل به قیود حل و فصل اختلافات و بدون واهمه از اینکه اقدام آنها در این زمینه شناسایی تلقی شود، در مراجع بین‌المللی، از جمله دیوان، طرح دعوا کنند.

۴. نتیجه‌گیری

دیوان در نظر مشورتی نامیبیا در سال ۱۹۷۱ زمانی که حکم به عدم مشروعیت حضور افریقای جنوبی در سرزمین نامیبیا داد، اظهار داشت: «این حقیقت که افریقای جنوبی دیگر هیچ حقی برای اداره سرزمین [نامیبیا] ندارد، موجب رهایی این دولت از قید تعهدات و مسئولیت‌های ناشی از حقوق بین‌الملل در قبال اعمال اختیارات خویش بر سرزمین یادشده نمی‌شود. کنترل فیزیکی یک سرزمین، بدون داشتن حاکمیت یا حق مشروعی نسبت به آن، مبنای مسئولیت دولت در قبال اقداماتی است که دولت‌های دیگر را متأثر می‌کند» (ICJ Reports, 1971: para. 118). (بخش ایتالیک شده، تأکید نویسندگان مقاله است). یکی از نویسندگان معتقد است دیوان بر اساس این گزاره اعلام کرده، حتی بدون توجه به موضوع عدم شناسایی، هرگونه ادعای جبران خسارت در زمان عدم شناسایی نیز از سوی سایر دولت‌ها قابل طرح است (Frowein, 2011: para. 4). از این رو، چنین به‌نظر می‌رسد در صورتی که کشوری موجب نقض

تعهدات حقوقی بین‌المللی شده باشد، حتی دولتهایی که آن را به رسمیت نشناخته‌اند نیز امکان طرح دعوا علیه کشور یادشده را دارند و این امر ارتباطی به موضوع شناسایی نخواهد داشت.

رویکرد تطبیقی دیوان بین‌المللی دادگستری با دیوان بین‌المللی کیفری و کمیته محو تبعیض نژادی نشانگر آن است که نوع و قلمرو صلاحیت اعطایی به نهاد حل و فصل‌کننده اختلاف و همین‌طور ماهیت تعهدات مورد رسیدگی در آنها در خصوص تجزیه و تحلیل موضوع شناسایی دولت در اثر طرح ادعای یک دولت علیه دولت دیگر مؤثر است. صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری عام است و به تمامی موضوعاتی تسری می‌یابد که یک دولت به معاهدات یادشده بپیوندد یا صلاحیت اجباری دیوان را بپذیرد. صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری محدود به تعقیب جنایات بین‌المللی و اشخاص حقیقی به‌عنوان مرتکبان این جنایات است. صلاحیت کمیته محو تبعیض نژادی نیز محدود به قلمرو تعهدات مندرج در کنوانسیون محو تبعیض نژادی است. با این حال، همان‌گونه که در مباحث نوشتار حاضر مشاهده شد، نوعی رویکرد احتیاطی در دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص ایراد شناسایی از سوی برخی کشورهای حاضر در روند رسیدگی در قضیه فلسطین مشاهده می‌شود. با این حال، دیوان یادشده با پذیرش رویکردی هوشمندانه، تنها خود را محدود به معنای عضویت دولت به اساسنامه رم نمود؛ درحالی که در عمل در خصوص دولت بودن فلسطین نیز اظهار نظر کرد. در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز رویکرد قابل مشاهده عدم توجه به ایراد شناسایی است؛ مگر اینکه چنین محدودیتی در اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان قید شود یا اینکه دولتی در زمان پیوستن به معاهده از سوی خود یا پیوستن دولتی دیگر خواهان عدم برقراری روابط معاهداتی با دولت موردنظرش شود. صدور رأی احتمالی دیوان در دعوی فلسطین علیه ایالات متحده در خصوص جابه‌جایی سفارت این کشور از تل‌آویو به بیت‌المقدس در این زمینه روشن‌گر خواهد بود. رویکرد کمیته محو تبعیض نژادی نیز مبتنی بر رویکرد کلی نهادهای حقوق بشر متمایل به ایجاد تمایز میان معاهدات حقوق بشری از سایر معاهدات به دلیل موضوع و هدف خاص این دسته از معاهدات و در نتیجه، وجود پیامدهای خاص در این زمینه از جمله بی‌توجهی به درج حق شرط، عدم شناسایی یا عدم تمایل به برقراری رابطه معاهداتی با دولت دیگر می‌باشد. بنابراین، بسته به اینکه زمینه دعوا مرتبط با چه نوع تعهداتی باشد (ماهیت تعهد اولیه) و صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده چه محدوده‌ای داشته و به چه شکلی تفسیر شود، می‌تواند در خصوص شناسایی دولت طرف دعوا در مرجع رسیدگی‌کننده به اختلاف مؤثر واقع شود.

منابع

الف) فارسی

۱. اخوان فرد، مسعود و غمامی، محمدمهدی (۱۳۹۲). مناسبات حقوقی عدم شناسایی رژیم اشغالگر قدس و طرح دعوی در محاکم بین‌المللی. نادر ساعد (ویراستار)، فلسطین و حقوق بین‌الملل معاصر، تهران: مجد.
۲. رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۵). از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیودان کیفری بین‌المللی. مجله دولت‌پژوهی، ۲ (۷)، ۱-۳۹.
۳. زارعفر، امین‌الله (۱۳۸۹). تحولات شناسایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل معاصر. رساله دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴. ساعدی، زهرا و صالحی، جواد (۱۴۰۱). قرار صلاحیت کیفری در وضعیت دولت فلسطین از منظر دوستان کیفری بین‌المللی. مجله پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۷ (۱)، ۶۹-۸۸.
۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ ۲۹، تهران: گنج دانش.
۶. عزیزی، ستار (۱۴۰۰). تأسیس و جانشینی دولت‌ها. همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا.
۷. مظلومی، مرسته (۱۳۹۹). احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص ارجاع وضعیت فلسطین توسط دادستان، تالار گفتگوی انجمن ایرانی سازمان ملل متحد، قابل دسترسی در: www.unstudies.ir/iauns-forum

ب) انگلیسی

1. Chen, Ti-Chiang (1951). *The International Law of Recognition*. Santa Barbara: Praeger.
2. Clapham, Andrew (2014). *Brierly's Law of Nations*. 7th ed., Oxford: Oxford University Press.
3. Committee on the Elimination of Racial Discrimination, Inter-State communication submitted by the State of Palestine against Israel: decision on jurisdiction, 16 June 2021.
4. Crawford James (2012). *Brownli's Principles of Public International Law*. 9th ed., Oxford: Oxford University Press.
5. Crawford, James (2006). *The Creation of States in International Law*. 2th ed., Oxford: Oxford University Press.
6. Dixon, Martin; Mccorquodale, Robert & Williams, Sara (2011). *Cases and Materials on International Law*. 6th ed., Oxford: Oxford University Press.
7. Frowein, Jochen (2010). Recognition, *Max Planck Encyclopedias of International Law*.
8. Frowein, Jochen (2011). Non-Recognition, *Max Planck Encyclopedias of International Law*.
9. Grant, Thomas (1999). *The Recognition of States*, Santa Barbara: Praeger.
10. Harris, David & Sivakumaran, Sandesh (2015). *Cases and Materials on International Law*. 8th ed., Mytholmroyd: Sweet and Maxwell.
11. <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/countries-that-recognize-israel>
12. <https://www.icj-cij.org/en/declarations/dj>
13. <https://www.icj-cij.org/en/declarations/in>
14. <https://www.un.org/en/about-us/member-states>
15. Jennings, Robert & Watts, Arthur (1996). *Oppenheim's International Law*. Vol. I, 9th ed., London: Longman.

16. Kolb, Robert & Krähenmann, Sandra (2009). The Scope *Ratione Personae* of the Compulsory Jurisdiction of the ICJ, in, Paola Gaeta, (ed.), *The UN Genocide Convention: A Commentary*, Oxford: Oxford University Press.
17. Lauterpacht, Hersch (1947). *Recognition in International Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
18. Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, ICJ Reports 1971.
19. Legality of Use of Force (Serbia and Montenegro v. Belgium), Preliminary Objections, ICJ Reports 2004.
20. Orakhelashvili, Alexander (2019). *Akehurst's Modern Introduction to International Law*. 8th ed., Oxfordshire: Routledge.
21. Pre-Trial Chamber I, Situation in the State of Palestine, ICC-01/18-143, 5 February 2021.
22. Radan, Peter (2020). Recognition of States in International Law. in, Gëzim Visoka, John Doyle and Edward Newman (eds.), *Routledge Handbook of State Recognition*, Oxfordshire: Routledge.
23. Relocation of the United States Embassy to Jerusalem (Palestine v. United States of America), at: <https://www.icj-cij.org/en/case/176>
24. Shaw, Malcolm (2017). *International Law*, 8th ed., Cambridge: Cambridge University Press.
25. Statute of the International Court of Justice.
26. Warbrick, Colin (2003). States and Recognition in International Law. in, Malcolm Evans (ed.), *International Law*, Oxford: Oxford University Press, 2003, 241-242.
27. Zimmermann, Andreas (2019). Article 35, in, Andreas Zimmermann, Christian Tams, Karin Oellers-Frahm, Christian Tomuschat (eds.), *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*, 3rd ed., Oxford: Oxford University Press.
28. Zyberi, Gentian (2020). The International Court of Justice and the Recognition of States. in, Gëzim Visoka, John Doyle and Edward Newman (eds.), *Routledge Handbook of State Recognition*, Oxfordshire: Routledge.